

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سازمان انقلابی افغانستان

۲۶ دسمبر ۲۰۱۷

## «سوسیالیزم کارگری» سوسیالیزم انقلابی یا ارتجاعی؟ (۹)

انقلاب دموکراتیک: شکل آغازین جنبش پرولتری

انقلاب دموکراتیک آن چنان که «سوسیالیزم کارگری» ادعا می کند تنها حل مسأله دهقان و زمین نیست، تنها مسأله دولت های مطلقه نیست، بلکه چنانچه در فوق تذکر داده شد، مرحله پرورش و آموزش پرولتاریا نیز است تا به جای ریفورم از طریق انقلاب به اصلاحات عمیق دموکراتیک دست بزند و به نفع انقلاب سوسیالیستی گام بردارد. ما می پذیریم که انقلاب بورژوا دموکراتیک از لحاظ منافع دارای سه پهلو است: منافع بورژوازی، منافع دهقانان - خرده بورژوازی و منافع پرولتاریا. ما در فوق منافع پرولتاریا در انقلاب دموکراتیک را از دید لنینیزم مورد بررسی قرار دادیم. در این بخش منافع دهقانان و خرده بورژوازی را در انقلاب دموکراتیک به بررسی می گیریم و از منافع بورژوازی در این انقلاب می گذریم، چون می دانیم که بورژوازی تا جایی انقلاب دموکراتیک را همراهی می کند که به سود طبقاتی اش باشد و برای همین ما عجالتاً با منافع این همیار غیر پیگیر انقلاب دموکراتیک کاری نداریم.

«سوسیالیزم کارگری» در «دموکراسی عصر امپریالیزم» نوشته است: «رفتن از راه دموکراسی (انقلاب دموکراتیک) در تعدادی از کشورها زمانی مطرح بود که آنجا هنوز مسأله دهقان و زمین حل نشده بود، دولت ها مطلقه و هنوز متکی به مالکان ارضی بودند...» چنانچه در فوق گفتیم مسأله دهقان و زمین با وجودی که یکی از فکتورهای اصلی انقلاب دموکراتیک را می سازد، اما «سوسیالیزم کارگری» فراموش می کند که در کنار آن، پرورش پرولتاریا و ارتقای آگاهی سیاسی این طبقه و طبقه دهقان و تثبیت آزادی های سیاسی نیز در این انقلاب مطرح است. لنین در «سوسیالیزم و دهقانان» انقلاب دموکراتیک را «انقلاب تمام مردم» می داند که دارای منافع متضاد طبقاتی هستند، نابودی استبداد، تثبیت آزادی سیاسی و تجلی آشکار و مستقیم منافع طبقات غالب را در سازمان و اداره دولت، از نتایج این انقلاب می خواند. «سوسیالیزم کارگری» ملاحظه می کند که انقلاب دموکراتیک تنها حل مسأله دهقانان نیست، بلکه انقلاب تمام مردم است: انقلاب پرولتاریا، انقلاب دهقانان و انقلاب خرده بورژوازی که منافع شان با منافع عده ای انگشت شمار در تضاد قرار می گیرد. انقلاب دموکراتیک، آن چنانی که «سوسیالیزم کارگری» می گوید تنها در کشورهایی مطرح نیست که دولت های آن متکی به ملاکان ارضی باشند، بلکه در تمام کشورهایی که در آن سیستم

ارباب - رعیتی حاکم باشد، نیز مطرح است؛ زیرا این انقلاب استبداد را نابود می کند، آزادی های سیاسی را تأمین می کند و منافع طبقات غالب را در سازماندهی اقتصاد، اداره و دولت متجلی می سازد.

انقلاب دموکراتیک بستری برای همنوایی و متحدسازی دهقانان با پرولتاریا است. دهقانان با روح بورژوا دموکراتیک و با افکار خرده بورژوایی، ایده «سوسیالیزه کردن» و الغای مالکیت خصوصی را در ذهن ندارند. آنانی فقط تلاش دارند که از زیر تیغ فئودالیزم به آزادی برسند و زمین را از چنگال فئودال ها بیرون بکشند که ضبط املاک فئودال ها خود یکی از صور یورش بر مالکیت خصوصی است، و برای همین، دهقانان از انقلاب دموکراتیک به طور کامل طرفداری نموده و نقش اساسی در آن ایفاء می کنند. بورژوازی از همین تمایلات دهقانان برای همیاری با خود برای ضربه زدن به فئودالیزم سود می برد. پرولتاریا قطعاً حق ندارد دهقانان را به بورژوازی بسپارد، بلکه وظیفه پرولتاریا است که در انقلاب دموکراتیک شرکت نموده، متحدانه با دهقانان، فئودالیزم را نابود نموده و راه را برای پذیرفتن برنامه انقلابی پرولتاریا توسط دهقانان هموار ساخته و توده های دهقان را تا سطح انقلابی ارتقاء دهد.

انقلاب دموکراتیک، هم پرولتاریا و هم دهقانان را آموزش می دهد، پرورش می دهد و دهقانان را به متحدین واقعی پرولتاریا تبدیل می کند. ما از «سوسیالیزم کارگری» می پرسیم: در صورتی که پرولتاریا و دهقانان به قول لنین در پراکندگی، بی فرهنگی و جهل به سر ببرند و نفوذ کمونیست ها بر پرولتاریا در حد هیچ باشد و نتوانند در توده دهقانان نفوذ انقلابی نمایند، در چنین وضعیتی چه راه حلی پیشنهاد می کند، راه انقلاب دموکراتیک یا راه انقلاب سوسیالیستی؟ آیا این «سوسیالیزم» با پراکندگی، بی فرهنگی و جهل پرولتاریا و دهقانان می تواند انقلاب سوسیالیستی به راه بیندازد؟ آیا دهقانان که طبقه مولد پراکنده و خرده پا است، میخکوب در مناسبات کهن روستائی، محروم از فرهنگ مدرن دنیای سرمایه داری و در نهایت بیگانه از موضع و اخلاق کارگری» است<sup>1</sup>، می تواند با پرولتاریا در «ائتلاف» قرار بگیرد و هر دو آن طوری که می گوئید به طرف انقلاب سوسیالیستی بروند؟

برای انقلاب و آن هم انقلاب سوسیالیستی به نیروی منسجم، پیشرو و دانا نیاز است. حال اگر ما تلاش داریم هر چه سریعتر انقلاب سوسیالیستی را با اتحاد مردم (پرولتاریا، دهقانان و خرده بورژوازی) آغاز و به انجام برسانیم، نیاز است تا این نیروها منسجم شوند، آگاه شوند و پیشگام و پیشتاز باشند. این امر نه با اصلاحات تدریجی و کار کند دموکراتیک، بلکه با انقلاب دموکراتیک صورت می گیرد، زیرا به گفته لنین «... انقلاب به سرعت مجتمع می نماید و به سرعت اذهان را روشن می سازد. هر گامی که انقلاب به سوی تکامل بر می دارد توده را بیدار می کند و با نیروی غیر قابل دفعی او را به طرف برنامه انقلابی، یعنی یگانه چیزی که به طور پیگیر و به نحو جامعی منافع واقعی و حیاتی وی را منعکس می کند، می کشاند.» (دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک)

باز هم از «سوسیالیزم کارگری» می پرسیم؛ شما که با ائتلاف دهقانان و خرده بورژوازی با پرولتاریا انقلاب سوسیالیستی راه اندازی می کنید، چگونه می توانید «اراده واحد» میان اینها به وجود بیاورید در حالی که به قول لنین «پرولتاریا نمی تواند با خرده بورژوازی اراده واحد داشته باشد»؟ دهقانان و خرده بورژوازی با پرولتاریا در ایجاد جامعه سوسیالیستی اراده واحد ندارند. در تنها جایی که می تواند این اراده واحد به وجود بیاید انقلاب دموکراتیک است. زیرا انقلاب دموکراتیک یک انقلاب همگانی است و به قول لنین «در همان حدودی که این انقلاب حوائج و تقاضاهای همگانی را برآورده می نماید در همان حدود هم در آن وحدت اراده وجود دارد. در خارج از حدود دموکراتیزم از وحدت اراده بین پرولتاریا و بورژوازی دهقانی جای سخنی هم نمی تواند باشد. مبارزه طبقاتی بین آنها امری است

<sup>1</sup> «نقد چپ از موضع طبقه کارگر» (ناصر)

ناگزیر ولی در زمینه جمهوری دموکراتیک عمیق ترین و وسیع ترین مبارزه در راه سوسیالیزم خواهد بود.» (دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک، تأکید از لنین)

انقلاب دموکراتیک، دهقانان را از ستم و منجلاب فیودالیزم و خواری و ذلت و استبداد ارباب نجات می دهد (به دست آوردن آزادی) و این ها سبب می شود که دهقانان به انقلاب دموکراتیک تمایل داشته باشند. دهقانان در انقلاب دموکراتیک بسیاری از چیزهایی را به دست می آورند که قبلاً فاقد آن بودند. حاکمیت مردم نه تنها به ضرر دهقانان نیست بلکه دهقانان آن را به سود خود می دانند و به جای فیودالیزم جمهوری دموکراتیک نه تنها ارجحیت پیدا می کند بلکه به آرزوی شان تبدیل می شود؛ و همین است که گرایش توده دهقان به سوی پرولتاریا قویتر می گردد.

برای دهقانان در کنار به دست آوردن آزادی، به دست آوردن زمین نیز در انقلاب دموکراتیک اهمیت دارد. این خواست دلبستگی آنان را به انقلاب دموکراتیک بیشتر می سازد، زیرا انقلاب دموکراتیک دهقانان را یاری می رساند تا تمام اراضی را از فیودال ها به دهقانان انتقال دهد و این برای پرولتاریا اهمیت دارد زیرا به قول مارکس «ضربه ای که بر پیکر مالکیت ارضی نواخته شود، نواختن ضربه های ناگزیر بعدی را بر مالکیت به طور اعم تسهیل خواهد کرد.» (مارکس خطاب به کریژ)

با وجودی که برای پرولتاریا انقلاب دموکراتیک حل مسأله ارضی نیست، بلکه حل مسأله دموکراسی است تا شرایط برای آموزش، پرورش و بسیج پرولتاریا و جلب دهقانان با رهائی از تیغ فیودالیزم و سایر زحمتکشان به سوی طبقه پرولتاریا برای انقلاب سوسیالیستی فراهم شود، با آن هم پرولتاریا از انتقال زمین از مالکان ارضی به دهقانان حمایت و پشتیبانی می کند. این حمایت و پشتیبانی بر اساس اهمیت سیاسی - طبقاتی مسأله ارضی برای پرولتاریا است نه بر بنیاد منافع اقتصادی دهقان. زیرا حل مسأله ارضی دو راه دارد: یکی از بالا به پائین (امپریالیزم و پایگاه داخلی آن) و دومی از پائین به بالا (انقلاب دموکراتیک به وسیله دهقانان و پرولتاریا). راه اولی، راه حل آرام، تدریجی و مسالمت آمیز توأم با اصلاحات از بالا همراه است و راه دومی راه حل طوفانی، ناگهانی و سریع است که به وسیله اتحاد پرولتاریا و دهقانان صورت می گیرد. لنین به جای راه اول (اصلاحات)، راه دومی (انقلاب دموکراتیک) را بر می گزیند زیرا «برای کارگران، به عکس سودمندتر است که اصلاحات لازمه ای که در جهت دموکراسی بورژوازی به عمل می آید از طریق رفرم نبوده بلکه از طریق انقلاب باشد، زیرا راه رفرم راه تأخیر است، راه دفع الوقت است، راه زوال تدریجی و دردناک اعضای از پیکر مردم است که در حال فساد می باشد. از فاسد شدن این اعضا در درجه اول و بیش از همه پرولتاریا و دهقانان آسیب می بینند. راه انقلابی عمل جراحی سریعی است که درد آن برای پرولتاریا از همه کمتر است، این راه - راه قطع مستقیم اعضای در حال فساد است، راه کمترین گذشت و کمترین احتیاط نسبت به سلطنت و مؤسسات منفور و پلید وابسته به آن است که فساد آنها فضاء را مسموم می کند.» و راهی را که لنین برگزیده، حل سیاسی و حل مسأله دموکراسی است تا موانع سیاسی که سبب عدم آمادگی پرولتاریا برای حرکت به سوی انقلاب سوسیالیستی می شود، رفع گردد. اگر خواست های اقتصادی دهقانان به این امر یاری برساند، پرولتاریا از آن پشتیبانی می کند و مورد حمایت قرار می دهد. لنین هم بر همین مبنا بر اهمیت مسأله ارضی و حل انقلابی آن تأکید می کند، چون مسأله ارضی پایه اقتصادی انقلاب دموکراتیک است که می تواند بنای جامعه کهن، فیودالی و استبدادی و خواری و مذلّت را سرنگون کند «تا مگر نسلی از مردمان شجاع و آزاد به وجود (آید)، کشوری جدید و جمهوری بنا (شود) که در آن مبارزه پرولتری... برای سوسیالیزم بتواند آزادانه گسترش یابد.» (هفت مقاله در باره مسأله ارضی و جنبش دهقانی - لنین)

اما «سوسیالیزم کارگری» برداشت بسیار عامیانه، مبتدل و میان تهی از مسأله ارضی در انقلاب دموکراتیک دارد. این «سوسیالیزم» در «نقد چپ...» می نویسد: «لنین طی بیش از ۳۰ سال مبارزه خود برای بلشویک ها و چپ ما این را در آثار متعدد خود... در رابطه با برخورد بلشویک ها نسبت به زمین و دهقانان آموزش داد: که گاهی استقلال مبارزاتی طبقه کارگر در سیاست، اقتصاد و ایدئولوژی را در مبارزه علیه کل نظام سرمایه داری از یاد نبرند و در حد بینش و اهداف دهقانان و سایر اعضای خانواده بورژوازی تنزل ندهند؛ توزیع زمین به دهقانان را گاهی در برنامه عمل خود نگجاندند و هیچ گاه دست باز خود در رابطه با زمین را نبندند...» و در جای دیگر از همین سند می نویسد: «اگر برنامه های کاری کلکسیون سازمان های چپ پوپولیست افغانستان را پیش روی خود بگذارید در آن بندی را می یابید به نام «انقلاب دموکراتیک نوین»، در محراق این انقلاب، خلاف گفته های صریح مارکس، انگلس و لنین، توزیع زمین به دهقانان بی زمین و کم زمین قرار دارد، کاری که بورژوازی بر مبنای رسالت تاریخی اش از دهقانان پرولتر می سازد یعنی «گورکنان خود را» خود به وجود می آورد، ولی اتویپیست های ما با استفاده از این شعار بسیار قدیمی و ارتجاعی که «زمین از آن کشت کار» با دادن توتّه زمینی، از این کارگران دوباره خرده بورژوا می سازند و به کمیت طبقه کارگر یعنی همان شرط اساسی مارکس برای انقلاب علیه بورژوازی را صدمه جدی می زنند انسان آزاد شده از زمین را دوباره بر زمین وابسته می سازند. دوستان اتویپیست ما با تحقق «انقلاب دموکراتیک نوین» در این خیال اند که با دادن زمین به دهقان روزگار دهقانان به خواهد شد، اما مارکس، انگلس و لنین چرا با شدیدترین وجهی مخالف توزیع زمین به دهقانان و این نوع به سازی روزگار این طبقه بوده اند؟ آیا این سه بهروزی دهقانان را نمی خواستند؟! این ها چرا معتقدند که زمین به جای توزیع به دهقانان، باید «ملی» شده در خدمت همه قرار گیرد؟ پاسخ این است که مارکس، انگلس و لنین شخصیت های بزرگ، ریالیست های انقلابی اند، نه شخصیت های پوپولیست، زاهدان خرده بورژوا و اتویپیست.»

چنانچه در اول این بخش گفتیم، تلاش می کنیم این بخش را در پرتو تیوری های لنین ادامه دهیم. از اینرو پاراگراف فوق «سوسیالیزم کارگری» را نیز طبق گفته های لنین مورد بررسی قرار می دهیم. دهقانان به دو منظور در انقلاب دموکراتیک شرکت می کنند: حصول آزادی و به دست آوردن زمین. زمین را دهقانان از طریق انقلاب با مصادره زمین از مالکان ارضی به دهقانان انتقال می دهند. مارکس و لنین این یورش را برای یورش علیه تمام صور مالکیت سودمند می دانند. لنین می نویسد: «مارکس با اتخاذ موضعی دیالکتیکی، به عبارت دیگر با بررسی و مطالعه همه جانبه جنبش، با به حساب آوردن گذشته و آینده هر دو، جنبه انقلابی یورش بر مالکیت خصوصی ارضی را تشخیص می دهد. او جنبش خرده بورژوائی را به مثابه شکلی آغازین و خاص از جنبش پرولتری، شکلی آغازین از جنبش کمونیستی، باز می شناسد.» (هفت مقاله...) و مارکس خطاب به کریژ می گوید: «ضربه ای که بر پیکر مالکیت ارضی نواخته شود، نواختن ضربه های ناگزیر بعدی بر مالکیت به طور اعم را تسهیل خواهد کرد. عمل انقلابی طبقه فرودست برای ایجاد تغییری که رونق و رفاهی موقت به بار خواهد آورد، و آنها نه به هیچ وجه برای همه، موجب تسهیل عمل انقلابی ناگزیر و بعدی فرودست ترین طبقه برای ایجاد آن تغییری می شود که سعادت کامل بشری را برای همه رنجبران واقعاً تضمین نماید.» (هفت مقاله...)

«سوسیالیزم کارگری» به خوبی می داند که این جنبش خرده بورژوائی خواستار الغای مالکیت خصوصی نیست، بلکه به اساس منافع طبقاتی اش بر مالکیت ارضی یورش می برد و این یورش هم برای تفنن نیست، برای رهائی از ستم مالکان ارضی و به دست آوردن زمین است و این به دست آوردن زمین طبعاً مالکیت دهقان بر زمین را با خود به همراه دارد. پرولتاریا هم این را می داند که گرایش مالکیت در دهقان صاحب زمین با تسریع انقلاب، تعارض او را با

پرولتاریا سریعتر و شدیدتر می‌سازد، اما با وجود همه اینها از انقلاب دموکراتیک و از جنبش دهقانی دفاع و حمایت می‌کند، زیرا چنانچه مارکس و لنین گفته‌اند، یورش بر این مالکیت، زمینه را برای ضربه‌های بعدی بر اشکال دیگر مالکیت فراهم می‌سازد.

لنین می‌نویسد: «دهقان به زمین نیاز دارد، و احساس انقلابی‌اش، حس غریزی و بدوی‌اش، از دموکراسی نمی‌تواند بیان دیگری غیر از دست گذاشتن بر روی زمین ملاکین بیابد.» (هفت مقاله...) لنین به خوبی می‌گوید که «جهل دهقان، قبل از هر چیز با عجز او از درک جنبه سیاسی جنبش، با عجز او از درک مثلاً این که بدون تغییرات دموکراتیک ریشه‌ئی در کل ساختار سیاسی کل حکومت هرگونه پیشرفت پایداری در جهت گسترش مالکیت زمین مطلقاً غیر ممکن است، آشکار می‌شود.» (هفت مقاله...) و همین است که لنین می‌گوید: «لیکن به این مجوز از جنبش دهقانی روی برگرداندن، بی‌مایگی و فضل‌فروشی محض خواهد بود. خیر در ماهیت انقلابی و دموکراتیک این جنبش شک نمی‌توان داشت و ما باید از آن پشتیبانی کنیم، آن را بسط دهیم، به جنبش برخوردار از آگاهی سیاسی بدل سازیم، آن را به جلو سوق دهیم، و همگام با آن تا انتها برویم...» (هفت مقاله...)

تب دهقانان برای به دست آوردن زمین یکی از فکتورهای است که دهقانان برای آن به انقلاب دموکراتیک پهلو می‌زنند، اما پرولتاریا ضمن این که از این خواست دهقانان پشتیبانی می‌کند، تلاش می‌کند دهقانان را با آگاهی سیاسی مسلح سازد، تلاش دارد دهقانان را آگاه کند تا در کنار پرولتاریا برای الغای مالکیت خصوصی که سبب بهروزی همه زحمتکشان می‌شود، برزمد. پرولتاریا با وجودی که سطح جهل و نادانی دهقانان را به خوبی می‌داند، تلاش دارد جنبه سیاسی این انقلاب را بیش از پیش تقویت نماید و آن را تا انتها برساند، تا سوسیالیزم برساند، تا الغای کامل مالکیت خصوصی برساند و به همین منظور جنبش دهقانی را همراهی می‌کند، آنهم همراهی کامل. پرولتاریا از این که دهقانان بتوانند تمام اراضی را با کمک پرولتاریا به شیوه‌های انقلابی از چنگال مالکان بیرون بکشند، دستاورد عظیم هم برای رشد کلی اجتماعی و هم برای رشد پرولتاریا می‌داند.<sup>۲</sup>

اما در مورد این موضوع که «اتوپیت‌های ما با استفاده از این شعار بسیار قدیمی و ارتجاعی که «زمین از آن کشت کار» با دادن توت‌ه زمین، از این کارگران دوباره خرده‌بورژوا می‌سازند و به کمیت طبقه کارگر یعنی همان شرط اساسی مارکس برای انقلاب علیه بورژوازی را صدمه جدی می‌زنند انسان آزاد شده از زمین را دوباره بر زمین وابسته می‌سازند»، اجمالاً ابراز می‌داریم این که: اول، این کمونیست‌ها نیستند که برای دهقانان توت‌ه زمین می‌دهند، بلکه این خود دهقانان‌اند که علیه مالکیت مالکان ارضی یورش می‌برند و کمونیست‌ها به طور کامل این یورش دهقانان را همراهی می‌کنند و به قول لنین کشیدن تمام اراضی را به شیوه انقلابی از چنگال مالکان توسط دهقانان، دستاورد عظیم برای پرولتاریا می‌دانند. دوم، اگر دهقانان موفق شوند که تمام اراضی را از چنگال مالکان بیرون بکشند، این امر باز هم به قول لنین «حتی آن وقت هم، تعداد توده کارگران مزدی در زراعت تنها به طور موقت کاهش خواهد یافت، ولی در هیچ صورتی این توده به کلی از میان نخواهد رفت. حتی آن وقت هم منافع کارگران مزدی روستا منفعی مستقل باقی خواهد ماند». و سوم، «در نظر یک سوسیال دموکرات، روی آوردن از یک طبقه به طبقه دیگر و از یک رده به رده دیگر از زارعین و خرده مالکین، هیچ نتیجه‌ای در بر ندارد، مگر آن که با دستاورد سیاسی که مبارزه طبقاتی پرولتاریا را تسهیل کند، همراه باشد.» (هفت مقاله در باره مسأله ارضی و جنبش دهقانی - لنین)

<sup>۲</sup> هفت مقاله در باره مسأله ارضی و جنبش دهقانی - لنین

«سوسیالیزم کارگری» به راه نادرست رفته است که گویا در انقلاب دموکراتیک و با بیرون کشیدن زمین از چنگال مالکان ارضی، دهقانان به بهروزی می رسند. ما از «سوسیالیزم کارگری» دوستانه می خواهیم که افکار غلط و نادرست خود را به دیگران وصله نکنند. هیچ کمونیستی چنین غلط نمی اندیشد. کمونیست ها به خوبی می دانند که انقلاب دموکراتیک، اولین یورش بر مالکیت است که می تواند یورش بر صور دیگر مالکیت را تسهیل نماید، نه حل نهائی مسأله بهروزی و رفاه و برابری. لطفاً انقلاب دموکراتیک را با انقلاب سوسیالیستی خلط نکنید. مغشوش کردن این دو جز عجز کامل از درک تفاوت اهداف این دو و بی سوادی تان چیز دیگری بوده نمی تواند. لنین چه دایمانه گفته است: «به این دلیل است که ما باید یکبار دیگر اصول ابتدائی را تکرار کنیم. جنبش دهقانی امروزی در روسیه برای چه چیز مبارزه می کند؟ برای زمین و آزادی. پیروزی کامل این جنبش چه اهمیتی خواهد داشت؟ بعد از کسب آزادی، این جنبش سلطه اربابان و بوروکرات ها را در دستگاه اجرائی دولتی از بین خواهد برد. وقتی زمین به دست آمد، املاک اربابان را به دهقانان خواهد داد. آیا کسب آزادی کامل و سلب کامل مالکیت از اربابان، تولید کالائی را از میان خواهد برد؟ نه. آیا کسب آزادی کامل و سلب مالکیت از اربابان، کشاورزی فردی (خصوصی - م) دهقانان در ده یا زمین های «سوسیالیستی شده» را از میان خواهد برد؟ نه. آیا کسب آزادی کامل و سلب مالکیت کامل از اربابان، شکاف عمیقی که دهقان ثروتمند صاحب اسبان و گاوان متعدد را از خوش نشین و کارگر کشاورزی روزمره جدا می کند، یعنی شکاف میان بورژوازی و پرولتاریای ده را از میان خواهد برد؟ نه. به عکس، هر چه بالاترین قشر اجتماعی (اربابان) بنیادی تر نابود گردد، جدائی طبقاتی میان بورژوازی و پرولتاریا عمیقتر می شود. پیروزی کامل قیام دهقانی به طور عینی چه معنائی خواهد داشت؟ این پیروزی قطعاً به بقایای سرواژ خاتمه خواهد داد ولی به هیچ وجه نظام اقتصادی بورژوازی، یا سرمایه داری، و یا تقسیم جامعه به طبقات ثروتمند و فقیر و بورژوا و پرولتر را نابود نخواهد کرد. چرا جنبش دهقانی امروزی یک جنبش دموکراتیک بورژوازی است؟ زیرا این جنبش سلطه اربابان زمین و بوروکراتها را از میان بر می دارد و یک نظام اجتماعی دموکراتیک بدون تغییر در بنیادهای بورژوائی این جامعه دموکراتیک و بدون لغو سلطه سرمایه، بنا می کند. یک کارگر آگاه، یک سوسیالیست چگونه باید به جنبش دهقانی امروزی برخورد کند؟ او باید با شور هر چه تمام تر از این جنبش پشتیبانی کرده و با شور هر چه تمام تر به دهقانان کمک کند تا سلطه اربابان و بوروکراتها را به طور قطعی به دور افکند. ولی او در عین حال باید برای دهقانان توضیح دهد که تنها سرنگونی سلطه اربابان و بوروکراتها کافی نیست. در همین حین باید خود را برای سرنگونی سلطه سرمایه و قدرت بورژوازی آماده کرد و بدین منظور باید بدون تأخیر آئین کامل سوسیالیستی، یعنی مارکسیستی را آموخت؛ پرولتاریای ده را برای مبارزه علیه بورژوازی دهقانی و تمام بورژوازی روس متحد کرد، آنها را جوش داد و سازماندهی کرد. آیا کارگری که آگاهی طبقاتی دارد می تواند مبارزه دموکراتیک را به خاطر مبارزه سوسیالیستی و یا مبارزه سوسیالیستی را به خاطر مبارزه دموکراتیک فراموش کند؟ نه. کارگری که آگاهی طبقاتی دارد، درست به این دلیل که رابطه بین مبارزه دموکراتیک و مبارزه سوسیالیستی را درک کند، خود را سوسیال دموکرات می نامد. او می داند که هیچ راه دیگری جز راه دموکراسی و آزادی سیاسی برای رسیدن به سوسیالیزم وجود ندارد. به این دلیل او برای رسیدن به هدف غائی - یعنی سوسیالیزم - برای یک دموکراسی واقعی کامل و پیگیر مبارزه می کند. چرا شرایط مبارزه دموکراتیک و سوسیالیستی متفاوتند؟ زیرا کارگران لزوماً متحدین مختلفی در هر یک از این مبارزات دارند. مبارزه دموکراتیک را کارگران همراه با بخشی از بورژوازی، خصوصاً خرده بورژوازی به پیش می برند و مبارزه سوسیالیستی را کارگران علیه تمام بورژوازی به پیش می رانند. مبارزه علیه اربابان و بوروکراتها می تواند و باید به همراه تمام دهقانان، حتی دهقانان ثروتمند و میانه حال انجام شود. از سوی دیگر مبارزه علیه بورژوازی و به همین

ترتیب علیه دهقانان ثروتمند نیز، تنها همراه با پرولتاریای ده است که می تواند به دقت صورت پذیرد. اگر ما همه این ابتدائی ترین حقایق مارکسیزم را به یاد داشته باشیم، حقایقی که اس - آر ها همیشه ترجیح می دهند از ورود به آنها اجتناب ورزند، آن وقت ارزیابی «آخرین» اعتراضات و مخالفت هائی که آنها علیه مارکسیزم می کنند مشکل نخواهد بود.» (سوسیالیزم خرده بورژوائی و سوسیالیزم پرولتاریائی - تأکید از ماست.)

«سوسیالیزم کارگری» در مورد «ملی» کردن زمین می نویسد: «اما مارکس، انگلس و لنین چرا با شدیدترین وجهی مخالف توزیع زمین به دهقانان و این نوع به سازی روزگار این طبقه بوده اند؟ آیا این سه بهروزی دهقانان را نمی خواستند؟! این ها چرا معتقدند که زمین به جای توزیع به دهقانان، باید «ملی» شده در خدمت همه قرار گیرد؟ پاسخ این است که مارکس، انگلس و لنین شخصیت های بزرگ، ریالیست های انقلابی اند، نه شخصیت های پوپولیست، زاهدان خرده بورژوا و اتوپیست.» «سوسیالیزم کارگری» به بیماری مزمن مغشوش کردن اهداف انقلاب دموکراتیک و انقلاب سوسیالیستی مبتلا است. فقط خوانده است که در کنار مارکس و انگلس، لنین نیز معتقد بوده که زمین به جای توزیع به دهقانان، باید «ملی» شود و در خدمت همه قرار گیرد، ولی نمی داند که «ملی» کردن چه وقت انقلابی و چه زمانی غیر انقلابی است. «سوسیالیزم کارگری» ما را برای این که در انقلاب دموکراتیک طرفدار مصادره زمین توسط دهقانان هستیم، «پوپولیست»، «زاهدان خرده بورژوا» و «اتوپیست» می داند؛ اما نمی دانیم لنین را چه نام خواهد گذاشت وقتی او معتقد است: «تا وقتی که آزادی سیاسی کامل و حاکمیت مردم وجود نداشته باشد، یعنی تا زمانی که جمهوری دموکراتیک وجود ندارد، طرح خواست ملی کردن هم پیش از وقت است و هم نامناسب، زیرا ملی کردن یعنی انتقال به دولت، و دولت امروز دولت پولیسی و طبقاتی است؛ دولت فردا نیز در هر حال دولتی طبقاتی خواهد بود. این خواست، به عنوان شعاری که به قصد رهنمونی جامعه به سوی دموکراتیزه شدن طرح می شود، کاملاً بی فایده است، چرا که تأکید را نه بر روابط دهقانان با ملاکین (گرفتن زمین از ملاکین توسط دهقانان)، بلکه بر روابط ملاکین با دولت می گذارد. این نحوه طرح مسأله در زمانی مانند زمان حاضر، یعنی هنگامی که دهقانان برای به دست آوردن زمین به شیوه ای انقلابی علیه ملاکین و دولت ملاکین هر دو، می جنگند، بکلی نادرست است. کمیته های انقلابی دهقانی برای مصادره، به عنوان ابزار مصادره - این است تنها شعاری که نیازهای چنین زمانی را برآورده می سازد و مبارزه طبقاتی علیه ملاکین را اعتلا می بخشد، مبارزه ای که با در هم کوبیدن دولت ملاکین پیوند ناگسستگی دارد.» و تأکید می کند که «تقسیم مجدد زمین بین اقشار مختلف خرده مالکین، بین طبقات مختلف زارعین، ممکن است برای پیروزی دموکراسی، یعنی برای امحای تمام آثار نظام مالکیت سرواژ، برای بالا بردن سطح زندگی توده ها، شتاب بخشیدن به توسعه سرمایه داری و الخ، مفید و ضروری باشد؛ در دوران انقلاب دموکراتیک، قاطعانه ترین پشتیبانی از چنین اقدامی ممکن است بر پرولتاریای سوسیالیست فرض و واجب باشد، لیکن تنها تولید سوسیالیستی می تواند «اجرای کامل و تحقق نهائی» باشد و نه تولید خرده دهقانی.» (هفت مقاله در باره مسأله ارضی و جنبش های دهقانی)

حال که به «سوسیالیزم کارگری» تفهیم کردیم که انقلاب دموکراتیک هم برای پرولتاریا و هم برای دهقانان از لحاظ سیاسی و اقتصادی مهم است و دهقانان در این انقلاب به دو چیز می رسند: آزادی و زمین؛ از این «سوسیالیزم» می پرسیم که در افغانستان که اکنون اقتصاد ارباب - رعیتی<sup>۳</sup>، ترکیبی از شکل سرمایه داری و فئودالی حاکم است و

<sup>3</sup> «اقتصاد ارباب رعیتی امروزی در روسیه ترکیبی از شکل سرمایه داری و فئودالی است. امروز مبارزه دهقانان علیه اربابان، به طور عینی مبارزه ای علیه بقایای اصول سرواژ است ولی کوشش برای آن که همه حالات خاص را شمرده و با ترازوی داروخانه دقیقاً وزن کنیم تا بفهمیم که کجا مالکیت سرواژ واقعاً تمام می شود و سرمایه داری خالص به میدان می آید، به معنی آنست که پدانتیزم خود را به مارکسیزم نسبت دهیم. وقتی که ما چیزی را از مغازه می خریم، نمی توانیم حساب کنیم که کدام قسمت قیمت ارزش کار است، کدام قسمت را مغازه دار به جیب می زند و غیره. ولی این به معنای نفی تئوری ارزش کار نیست.» (سوسیالیزم خرده بورژوائی و سوسیالیزم پرولتاری - لنین)



فیودالیزم هم به بهره کشی دهقانان مصروف است؛ دهقانان چگونه می توانند از زیر تیغ ستم و جنایات این مالکان خود را برهانند؟ راه عملی «سوسیالیزم کارگری» برای نجات دهقانان، طبقه ای عقب مانده و دارای تمایلات خرده بورژوازی، چه است؟ و چگونه می تواند با این طبقه تحت ستم و وابسته به زمین و پرولتاریای پراکنده، نا همگون و دارای سطح پائین آگاهی و پرورش نازل، انقلاب سوسیالیستی را آغاز و به انجام برساند؟

آیا «سوسیالیزم کارگری» در کشوری عقب افتاده مثل افغانستان که دارای سیستم ارباب - رعیتی است، بدون این که دهقانان را از جور و ستم ملاکان که یکی از دو رکن دولت پوشالی امروز را می سازند، بیرون بکشد و زمین این ملاکان را از طریق انقلاب دموکراتیک مصادره کند و زمینه را برای بلند بردن سطح آگاهی دهقانان از طریق کمیته های انقلابی دهقانی و در عین زمان پرورش و ارتقای سطح آگاهی کارگران که در حال حاضر مبارزه طبقاتی را آغاز نکرده اند و انتقال آگاهی سیاسی به توده ها که از سوسیالیزم خیلی دورند، می تواند انقلاب سوسیالیستی را به راه بیندازد؟ قطعاً نه!

«سوسیالیزم کارگری» ادامه می دهد: «... ما که شعار مبارزه برای قالب دموکراسی را کنار می گذاریم و شعار مبارزه کار علیه سرمایه را بر دوش می کشیم و از تمام اقشار زحمتکش ضد استثمار و ضد استبداد دعوت می کنیم که به دور این شعار گرد بیایند و شوراها را مستقل خود را بسازند؛ چیزی طبیعی است که همه این نیروها بر بنیاد منافع طبقاتی و حقوق و آزادی های سیاسی - مدنی خود در نبرد علیه دشمن مشترک (استبداد و استثمار سرمایه)، با طبقه کارگر وارد ائتلاف می شوند نه بر مبنای انارشیزم و یا منافع کدام طبقه خاص.»

این «سوسیالیزم» تصور می کند، هر گاه او شعار مبارزه کار علیه سرمایه را بالا کند، تمام نیروهای ضد استعمار و استثمار و ضد استبداد به دور این شعار گرد آمده و به دعوت او لبیک می گویند. اما خود متوجه می شود که قضیه به این سادگی هم نیست و لذا می نویسد: «چیزی طبیعی است که همه این نیروها بر بنیاد منافع طبقاتی و حقوق و آزادی های سیاسی - مدنی خود در نبرد علیه دشمن مشترک (استبداد و استثمار سرمایه) با طبقه کارگر وارد ائتلاف می شوند نه بر مبنای انارشیزم و یا منافع کدام طبقه خاص.»

در انقلاب سوسیالیستی، پرولتاریا به الغای مالکیت خصوصی دست می زند و منافع طبقاتی در آن آشکار و واضح است، اما دهقانان که دارای تمایلات خرده بورژوازی هستند و به گفته «سوسیالیزم کارگری» جزء خانواده بورژوازی هستند، قطعاً نمی توانند طرفدار الغای مالکیت خصوصی باشند، پس این کدام منافع است که طبقه دهقان را به سوی پرولتاریا و انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا جلب می کند؟ و اگر دهقانان آن چنانی که «سوسیالیزم کارگری» می گوید که «همه نیروها بر بنیاد منافع طبقاتی و حقوق و آزادی های سیاسی مدنی خود» در این نبرد شامل می شوند، پس انقلابی که در آن حقوق طبقاتی پرولتاریا، دهقانان و خرده بورژوازی رعایت گردد، می تواند انقلاب

---

«سوسیالیزم کارگری» هم باورمند است که در افغانستان سیستم ارباب - رعیتی (ترکیبی از شکل سرمایه و فیودالیزم) حاکم است، اما چون آشفته فکر است، فراموش می کند که در سال ۱۳۸۶ نوشته بود: «بیشک، در افغانستان کنونی نیز سرمایه یک دست نظام را در اختیار ندارد. از لحاظ زیربنا، هنوز فیودالیزم شریک نظام است، زیرا سرمایه تا هنوز «گاو آهن» و تولید محلی را به طور کلی به موزیم نفرستاده؛ در «نورستان»، «بدخشان»، «بامیان»، «غور»، «فاریاب»، «هلمند»، «نیمروز» و حتا نواحی بسیاری از شهرهای بزرگ، دهقانان (مردان و زنان) به وسیله گاو آهن زمین را شخم می زنند و مناسبات استثمار چهار و یک و شش و یک بین دهقان و مالک هنوز وجود دارد؛ در بسیاری از روستاها هنوز الکین معیار روشنایی، نان و چای معیار غذا، فضله حیوان معیار سوخت و مرکب و اسب معیار وسایل حمل و نقل اند. در روبنا نیز: هنوز زن حیثیت شیء را دارد و تقریباً هر خانه روستائی در حکم یک مارکیت کوچک برای خرید و فروش دختران است؛ هنوز گرمی بازار تعویذ و «تشتاو» و الس و جادوی فلان آخذ و پیرزال، و چف و کف فلان حضرت و پیر در روستا که چه، در شهر کابل هم پایان نیافته و دکان های «تومار» نویسان و فال بینان به کساد نرفته اند.» (سه بیماری...، تأکید از ماست). اما در همین سند با وجود پذیرفتن این که «از لحاظ زیربنا، هنوز فیودالیزم شریک نظام است»، جامعه افغانستان را سرمایه داری می خواند، اما وقتی «چف و کف فلان حضرت و پیر در روستا» به یادش می آید، با وارخطائی نظام سرمایه داری را در این کشور «نطفه ای و پیرامونی» می خواند و بی خبر از این که با این «نطفه ای» خواندن سرمایه در افغانستان، تفوق فیودالیزم را در کشور ما به اثبات می رساند.



سوسیالیستی و بالاخره دیکتاتوری پرولتاریا باشد؟ این دو طبقه (دهقانان و خرده بورژوازی) که به گفته "سوسیالیزم کارگری" جزء خانواده بورژوازی هستند، چرا باید علیه بورژوازی به قیام دست بزنند؟ به خصوص وقتی خوب می دانند که پرولتاریا در انقلاب سوسیالیستی با الغای مالکیت خصوصی، مالکیت آنان را نیز لغو می کند، این آگاهی از کجا به دهقان و خرده بورژوا داده می شود که تن به دیکتاتوری پرولتاریا و الغای مالکیت های شان بدهند؟ آیا پرولتاریا با خانواده بورژوازی می تواند در انقلاب سوسیالیستی اراده واحد داشته باشد؟ لنین می گوید: «پرولتاریا نمی تواند با خرده بورژوازی اراده واحد داشته باشد... در خارج از حدود دموکراتیزم از وحدت اراده بین پرولتاریا و بورژوازی دهقانی جای سخنی هم نمی تواند باشد. مبارزه طبقاتی بین آنها امری است ناگزیر...»؛ پس این وارد ائتلاف شدن خانواده بورژوازی با طبقه کارگر برای نبرد مشترک علیه دشمن مشترک (استبداد و استثمار سرمایه) آنهم بر بنیاد منافع طبقاتی هر نیرو، چیزی جز آشفته فکری «انقلابی» «سوسیالیزم کارگری» نیست!

«سوسیالیزم کارگری» متأسفانه فرق میان دموکراسی را که از طریق دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان در انقلاب دموکراتیک برقرار می گردد، با دموکراسی بورژوازی امپریالیستی یا نمی فهمد و یا می فهمد اما برای این که افکار دکماتیک خود را بر کرسی بنشانند، عمداً این دو را خلط می کند و بر بنیاد همین مغشوش کردن در «دموکراسی عصر امپریالیزم» می نویسد: «مثلاً افغانستان با رهائی از استبداد مذهبی طالبان - با قید وابستگی به امپریالیست ها - به هر حال دارای دولت دموکراتیک شد؛ اما از رفاه، برابری و آزادی که بگذریم مردمش به همان حقوق اولیه (غذا، صحت، حیات و کار) هم دست نیافتند.»

«سوسیالیزم کارگری» می داند که دولت دموکراتیکی که در انقلاب دموکراتیک به وجود می آید با «دولت دموکراتیک»ی که به وسیله بورژوازی امپریالیستی شکل می گیرد، تفاوت ماهوی دارد. این تفاوت در نوعیت دیکتاتوری و دموکراسی آن است. در دولت دموکراتیک تحت دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان که از انقلاب دموکراتیک بیرون می آید، حاکمیت اکثریت مردم (پرولتاریا، دهقانان و خرده بورژوازی) تأمین می گردد و برای پرولتاریا، دهقانان و خرده بورژوازی دموکراسی به بار می آورد و برای ملاکان ارضی و بخشی از بورژوازی که در صد توقف جریان انقلاب دموکراتیک و به انتها رساندن دموکراسی و گذار آن به سوی انقلاب سوسیالیستی است، دیکتاتوری اعمال می گردد؛ اما در «دولت دموکراتیک» که به وسیله بورژوازی امپریالیستی نصب می گردد، دموکراسی برای پرولتاریا، دهقانان و خرده بورژوازی (مردم) تأمین نمی گردد، بلکه برای طبقات ملاکان ارضی و بورژوازی کمپرادور و عمال تکنوکرات و غیر تکنوکرات بورژوازی امپریالیستی تأمین می شود. دموکراسی که با انقلاب دموکراتیک شکل می گیرد، استبداد را برای مردم از میان می برد و به زورگویی نقطه پایان می گذارد، اما دموکراسی بورژوازی امپریالیستی با استبداد خونین و زورگویی خفت بار همراه می باشد، چنانچه خود «سوسیالیزم کارگری» در «دموکراسی عصر امپریالیزم» نیز نوشته است: «بی تردید دموکراسی در افغانستان رنگ و بوی غربی دارد و دموکراسی کنونی بی تردید با شلیک توپ های «بی ۵۲» آمریکا استقرار یافته است... ثانیاً کشورهایی که افغانستان را در اشغال دارند دموکراسی شان آن حقوق و آزادی های پار را در خود ندارند؛ بلکه زورگویی و استبداد را در خود دارند...» دموکراسی که با بمباردمان «ب. ۵۲» استقرار یابد، دموکراسی که با فرو ریختن «مادر بم ها» تأمین گردد، دموکراسی که با شاشیدن سربازان هار بورژوازی امپریالیستی بر اجساد شکل بگیرد، دموکراسی که با قتل کودکان، زنان و توده های ستمدیده اعمال گردد؛ چنین «دموکراسی» را ما غیر از این که «دموکراسی» خونین و غارتگرانه می خوانیم، به افشای آن نیز می پردازیم و علیه آن با تمام توان مبارزه می کنیم. چنین «دموکراسی»ی باب دندان

«سوسیالیزم کارگری» است که هم اصلاحات از بالا به پائین شان را تأمین کرده می تواند و هم دفاع شدید از جامعه قانونمند سرمایه دارانه شان را.

ما «دموکراسی» بورژوازی امپریالیستی را نمی خواهیم و بین «دموکراسی» بورژوازی امپریالیستی و دموکراسی توده ئی فرق قائل هستیم؛ آن چنانی که لنین در میان انواع دموکراسی بورژوائی فرق قائل بود: «دموکراسی بورژوائی داریم تا دموکراسی بورژوائی. هم زمستوویت سلطنت طلب یا طرفدار مجلس اعیان که از حق انتخابات همگانی «دم می زند» ولی پنهانی و در پس پرده با تزاریزم در باره یک مشروطیت ناقص و سر و دم بریده بند و بست می کنند بورژوا دموکرات است و هم دهقانی که اسلحه به دست به ضد ملاکان و مأمورین دولتی به پا می خیزد و با «جمهوریخواهی ساده لوحانه» خود پیشنهاد «بیرون کردن تزار» را می نماید. هم نظام المان را نظام بورژوا دموکراتیک می گویند و هم نظامی را که در انگلستان حکمفرماست؛ هم نظامی را که در اتریش است نظام بورژوا دموکراتیک می گویند و هم نظامی را که در امریکا یا سوئیس حکمفرماست. ولی هیئات مارکسیستی که در دوره انقلاب دموکراتیک متوجه این فرق موجود بین مراحل مختلف دموکراتیزم و بین جنبه های مختلف اشکال گوناگون آن نشود و به «اظهار فضل» در باره این که به هر حال یک «انقلاب بورژوائی» و میوه های «انقلاب بورژوائی» است اکتفاء ورزد.» (دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک)

هیئات! «سوسیالیزم کارگری» ما نیز متوجه فرق بین دموکراسی در انقلاب دموکراتیک و دموکراسی در زمان اشغال بورژوازی امپریالیستی نیست و به همین خاطر ناشیانه نوشته است: «دموکراسی دیگر خود رژیمی است مستبد، سالوس و مجاله که طبقه کارگر و زحمتکشان نباید دیگر خود را بفریبند و این را شعار رهائی خود بسازند... در اوضاع کنونی جهان که اقتصاد امپریالیستی و سرمایه های وابسته به امپریالیزم مناسبات تولیدی حاکم است و روبنای این سیستم یعنی دموکراسی اش به معنای دولت، تقریباً تمام خصایل مترقی خود را به خشونت، خون ریزی و توطئه تعویض کرده است؛ خواست دموکراسی در مقابله با بالاترین مرحله سرمایه داری و سرمایه های تابع، شعار کهن و ارتجاعی است؛» و به این شکل تنها یک دموکراسی را می شناسد و آن هم دموکراسی بورژوازی امپریالیستی صادرشده با خون ریزی و بم ریزی امپریالیست های امریکائی - ناتوئی که از آن هم شدیداً دفاع می کند.

اینجا با یک معمای پیچیده روبه رو هستیم: «سوسیالیزم کارگری» وطنی از یک طرف دموکراسی فعلی را دموکراسی می خواند که با خشونت، خونریزی، توطئه، «ب.۵۲» و پرورش تروریزم همراه است؛ اما از سوی دیگر از آن دل کنده نمی تواند و شدیداً از روال قانونمند آن دفاع می کند. این معما را هیچ کس حل کرده نمی تواند، مگر مرحومین منصور حکمت و تروتسکی. ما که این دموکراسی بورژوازی امپریالیستی را دموکراسی سخیف، ذلتبار، قاتل، شکنجه گر، بم ریز، اسارتبار و اشغالگرانه و چپاولگرانه می خوانیم؛ قطعاً نه به آن دل می بندیم و نه از آن دفاع می کنیم، بل قاطعانه علیه این «دموکراسی» غارتگرانه مبارزه می کنیم و هیچ نگرانی هم نداریم که چند نفر به نام «سوسیالیزم کارگری» ما را «پوپولیست» می خوانند یا «رویزیونیست».

«سوسیالیزم کارگری» فقط یاد گرفته است که دیگران را «پوپولیست» و «رویزیونیست» بنامد و اینجا و آنجا طعنه دهد که گویا کسی لنین نمی خواند. اما خود دگم خوان لنین است. او شاید بسیار لنین خوانده باشد و آنقدر خوانده باشد که حالا هیچ نمی فهمد چه را کجا خوانده و چه را برای چه خوانده است. لنین با در نظر داشت شرایط و اوضاع صحبت و رهنمائی می کرد. وقتی از ضرورت انقلاب دموکراتیک صحبت می کند، با وجودی که صریحاً می گوید که سرمایه داری به طور عام و امپریالیزم به طور خاص، دموکراسی را به یک فریب تبدیل می کنند؛ اما باور داشت که «پرولتاریائی که در جریان مبارزه برای دموکراسی آموزش نیافته باشد قادر به انجام یک انقلاب اقتصادی نیست.

سرمایه داری نمی تواند بدون مصادره بانکها و بدون الغای مالکیت خصوصی بر وسایل تولید نابود شود. اما این اقدامات انقلابی نمی توانند بدون سازماندهی کل مردم برای اداره کردن دموکراتیک وسایل تولید گرفته شده از بورژوازی، بدون کمک گرفتن از تمام توده زحمتکشان، پرولتاریا، نیمه پرولتاریا و دهقانان خرد برای سازماندهی دموکراتیک صفوف شان، نیروی آنها، و مشارکت شان در امور دولتی اجراء شوند» و نتیجه می گرفت: «راه دیگری جز استفاده کردن از دموکراسی بورژوائی برای رسیدن به سوسیالیزم و سازماندهی دموکراتیک ثابت قدمانه پرولتاریا علیه بورژوازی و فرصت طلبی وجود ندارد. راه خروج دیگری {از وضع حاضر} وجود ندارد. مارکسیزم، مثل جریان خود زندگی، راه خروج دیگری نمی شناسد.»<sup>4</sup> ولی وقتی دیگر مرحله دموکراتیک انقلاب در میان نیست و جامعه به سوی سوسیالیزم تکامل یافته و دیکتاتوری پرولتاریا حاکم شده است، دموکراسی بورژوائی را چنین مورد نقد قرار می دهد: «بورژوازی مجبور به دو روئی و ریاکاری است، بورژوازی مجبور است که جمهوری دموکراتیک {بورژوائی} را که عملاً دیکتاتوری بورژوائی، دیکتاتوری استثمارگران بر زحمتکشان است، «حکومت مردمی»، دموکراسی عام یا دموکراسی ناب توصیف کند... اما ما مارکسیست ها و کمونیست ها این دو روئی و ریا را افشاء می کنیم و به کارگران و زحمتکشان این حقیقت صریح و روشن را می گوئیم: جمهوری دموکراتیک، مجلس قانونگذاری، انتخابات عمومی و غیره، عملاً دیکتاتوری بورژوائی است و برای رهائی کار از یوغ سرمایه هیچ راهی جز نشان دادن دیکتاتوری پرولتاریا به جای این دیکتاتوری وجود ندارد.

تنها دیکتاتوری پرولتاریا می تواند بشریت را از ستم سرمایه، از دروغ، کذب و فریب دموکراسی بورژوائی - دموکراسی برای ثروتمندان - برهاند و دموکراسی برای فقراء به وجود بیاورد که واقعاً مواهب دموکراسی را برای کارگران و دهقانان فقیر فراهم آورد، در حالی که اکنون (حتی در دموکراتیک ترین جمهوری بورژوائی) مواهب دموکراسی در واقع برای اکثریت عظیم زحمتکشان قابل حصول نیست.» (در باره دیکتاتوری و دموکراسی)

«سوسیالیزم کارگری» در اشغال بورژوازی امپریالیستی، همگام با بورژوازی امپریالیستی گام بر می دارد و ما چپ مائوتسه دون اندیشه در انقلاب دموکراتیک با جناح انقلابی بورژوازی گام بر می داریم، بدون این که استقلال طبقاتی خود را فراموش کنیم. فرق ما در چیست؟ لنین می گوید: «اختلافی که بین ما و شما در این مورد وجود دارد این است که ما همدوش بورژوازی انقلابی و جمهوریخواه حرکت می کنیم بدون این که با آن درآمیزیم ولی شما با بورژوازی لیبرال و سلطنت طلب همدوشید ایضاً بدون این که با آن درآمیزید، جریان قضیه بر این منوال است.» (دو تاکتیک سوسیال دموکراسی...) فرق ما در اینست که ما در انقلاب دموکراتیک نوین با بخشی از بورژوازی ملی که علیه امپریالیزم و بورژوازی امپریالیستی است، علیه بورژوازی امپریالیستی می جنگیم و «سوسیالیزم کارگری» ما در سیادت بورژوازی امپریالیستی از «جامعه قانونمند، از صلح واقعی و تکامل تاریخ ولو سرمایه دارانه» این بورژوازی به شدت دفاع می کند. فرق ما اینست که ما باور داریم که پرولتاریا با مردم علیه بورژوازی امپریالیستی امریکا - ناتو، نبرد طولانی برای استقلال ملی و دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان و بعد دیکتاتوری پرولتاریا در پیش دارد، اما «سوسیالیزم کارگری» خواهان دیکتاتوری پرولتاریا است؛ آن هم به زور دموکراسی بورژوازی امپریالیستی که آن را «مستبد، سالوس و مچاله» می خواند و مشوب به زورگویی و تروریزم و پرتاب بم های «ب.۵۲» می داند.

و بالاخره این که اگر «سوسیالیزم کارگری»، ما را هزار بار هم «پوپولیست» و «نارودنیست» بگوید، ما لحظه ای از تکرار این پیام لنینی دست بر نمی داریم: «در رأس تمام مردم به ویژه دهقانان - در راه آزادی کامل، در راه انقلاب

<sup>4</sup> پاسخ به پ. کنیفسکی.

پیگیر دموکراتیک، در راه جمهوری به پیش! در رأس تمام زحمتکشان و استثمار شونده‌گان - در راه سوسیالیسم به پیش!  
این است آن سیاستی که پرولتاریای انقلابی باید در عمل داشته باشد، این است آن شعار طبقاتی که باید در حل هر مسأله تاکتیکی و هر گام عملی حزب کارگر به هنگام انقلاب رخنه کرده و معین کننده آن باشد.»<sup>5</sup>

**یادداشت:**

نقل های قول نیز همه از جانب پورتال ویراستاری شده اند.

اداره پورتال AA-AA

---

<sup>5</sup> دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک - لنین